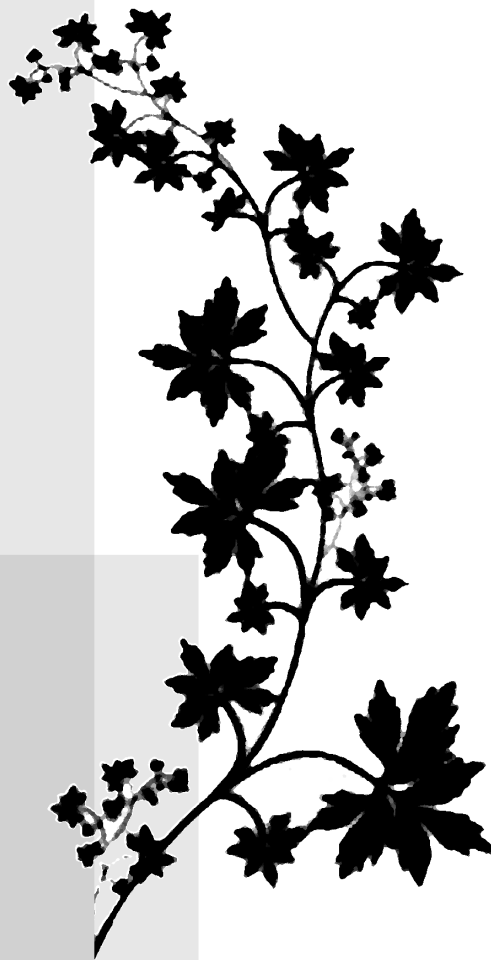


مسافرسبز



سیاک های انتظار

رقیه ندیری

۱

می آیند

و

به هم می خورند

و

زلزله به راه می اندازند

این افکار متشنج

سامانه ذهن ما را دریاب

۲

زمین انسان ها

بدجور

سرد و سوت و کور است

بیا

چراغ تکلیف خاک را روشن کن

۳

بیا

نبض جاده های

دراز به دراز افتاده را

بگیر

و کلاف کور راه های شک را درهم بپیچ

من دارم گم می شوم

۴

ده

بیست

سی

چهل

سه شنبه راه

نیامده ام که فقط

بینم و بروم

یادداشت های یک زائر

برای آمدنت، پنجره ای رو به آدینه های سبز باز
نمودهام و هر صبح گاه در پشت این پنجره به انتظار
خواهم نشست تا بیایی.

فاطمه شاه محمدی

این جمعه هم گذشت، تو اما نیامدی

ای روح آسمانی دریا نیامدی...

حسن یعقوبی

سالهاست کنار پنجره امید، چشم در افق انتظار
دوخته ام. هر روز سراغت را از خورشید می گیرم و هر
شب شکوه فراق را با ستارگان می گویم.
الهام داودی نژاد

چه روزها که یک به یک غروب شد نیامدی

چه اشکها که در گلو رسوب شد نیامدی

مهدی جهاندار

رحیم! شرافت دادی ما را به ولایتش، عزت ده ما را
به حضورش، که آنچه ما را از او محروم می سازد
غیبت نیست، غفلت ماست.

هدی سقایتی

در این شب سیاهم گم گشته راه مقصود
از گوشه ای برون ای، ای کوکب هدایت!

حافظ

بهاری نبود

بی گل روی تو ای دوست، بهاری نبود
همه گل های جهان بیش ز خاری نبود
بلبل از دوری گل، ناله افسرده زند
که بدون گل من هیچ بهاری نبود
کی شود دیده من بر رخ نیکوی تو باز؟!
که به غیر از تو مرا هیچ نگاری نبود
جوهرخانه من اشک شفق رنگ من است
غیر این اشک مرا نامه نگاری نبود
بس که نالیده ام از هجر رخ زیبایت
دیگر ای دوست مرا تاب و قراری نبود

الغبای انتظار

دشواری انتظار

از پیامبر گرامی اسلام ﷺ دو روایت معروف نقل شده است که با مقایسه آن می‌توان به دشواری انتظار پی برد.

علل دشواری وظیفه منتظران را می‌توان در چهار محور خلاصه کرد:

۱. آراستگی به عدالت و تقوا.
۲. آراستگی به بردباری و پایداری.
۳. بهره‌مندی از دین‌شناسی بنیادین.
۴. لزوم اصلاح‌طلبی و ظلم‌ستیزی.

رسیدن به این مراحل کاری است بس دشوار اما شدنی! و هرکس دشواری انتظار را هموار کرد، در زمره منتظران حقیقی مولا قرار می‌گیرد که امام صادق ﷺ فرمود: «هرکس می‌خواهد در شمار منتظران حقیقی باشد، باید پارسایی پیشه کند و متخلق به مکارم اخلاق گردد.»

«انتظار» در لغت به معنای چشم‌داشت و چشم به راه بودن و نوعی امید به آینده داشتن است. نتیجه‌ای که از معنای لغوی انتظار به دست می‌آید، این است که کسی که عمل زشت و ناهنجاری انجام داده، منتظر کیفر آن است، و کسی که بذری را در زمین پاشیده، منتظر است که محصولش از زمین سر برآورد و سرسبز شود، و کسی که کار خیر و شایسته‌ای انجام داده، منتظر است تا روزی فرا رسد و او پاداش کار خیرش را دریافت کند.

انتظار در اسلام - بویژه مذهب تشیع - عبارت از ایمان استوار بر امامت و ولایت حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و امید به ظهور مبارک آن واپسین حجت الهی، و آغاز حکومت صالحان است.

انتظار فرج در اسلام، در واقع نوعی آمادگی است؛ آمادگی برای پاک شدن، پاک زیستن. آمادگی برای حرکتی مستمر و دائم، توأم با خودسازی و دگرسازی و زمینه‌سازی، و سرانجام آمادگی برای تهیه قوا برای شرکت در نهضت عظیم حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف که آغاز آن، ظهور حضرت، و پایان آن، شکست تاریکی‌ها و ظلم‌ها و نتیجه آن، برپایی حکومت عدل الهی و نهضت سبز مهدوی است.

برستی‌نوم انتظار در دنیای مجازی به کوشش: زینب علیزاده

برای آن لحظه که سبزپوش می‌آیی...

یا رب المهدی بحق المهدی اشف صدر المهدی بظهور الحجت

۱۱۷۰ بهار و خزان گذشت و نیامدی.

سال‌هاست نگاهم پشت پنجره‌ای که متعلق به فرداست، قاب گردیده و گرد و غبار هجران بران سایه افکنده است.

عمری است که برای آمدنت بی‌قرارم. یابن‌الزهره، ببین از فراق سخت بارانی‌ام. بین ثانیه‌ها چگونه از هجر تو بغض کرده، به حق افتاده‌اند.

آقاجان! حیف نیست ماه شب چهارده، پشت ابرهای تیره و پاره‌پاره پنهان بماند؟

حیف نیست دیده را شوق وصال باشد، ولی فروغ دیده نباشد؟!

بیا و قرار دل بی‌قرارم شو. بیا و صداقت آینه را به زلال آبی نگاهت پیوند بزن.

بیا تا سر به دامنات بگذارم و عقده‌های چندین ساله‌ام را باز کنم، تو که معنای سبز لحظه‌هایی.

یوسف فاطمه! کی طنین دلنواز «انا بقیه‌الله» تو از کعبه مقصود، جان‌ها را معطر می‌نماید؟ کی کعبه به خود می‌بالد و زمین بر قامت دلربایت طواف عشق می‌گردد و جان در سعی و صفای نگاه تو محرم می‌شود و مناسک حج و قربان را به جای می‌آورد؟

برای آمدنت تمام دل‌های عشاق دنیا را به ضریح چشم‌های قشنگ و عباس‌گونه‌ات گره زده‌ایم. در شب‌های فراق برای گرفتن حاجتمان دست به دعا برداشته‌ایم؛ برای آن لحظه که سبز پوش با پرچم یانارات الحسین در انتهای افق، غباری به‌پا می‌شود و تو با ذوالفقار حیدر می‌آیی.

بگذار صادقانه بگویم که کهنسال‌ترین آرزوی دلم وصال توست! آرزویی که برای به‌دست آوردنش تمام کلاف‌های عمرم را به بازار معشوق فروشان برده‌ام و خودم را در جرگه خریداران یوسف زهرا ﷺ قرار داده‌ام.

آقاجان! می‌خواهم برایت قصه بگویم. قصه مردی که سال‌هاست در میان مردم چشمم ایستاده است. قصه خوشه‌خوشه انتظار و چشمانی که درو می‌کنند. قصه باران و سطرهایی که دلواپس پونه‌هاست. قصه اسب و خیال آمدن تو در باران؛ قصه‌هایی که مشق هر شب من است.

کاش می‌شد واژه‌ها را شست و انتظار را تفسیر کرد ولی افسوس...

میدانی مرز انتظار کجاست؟!

آنجا که قطره اشک منتظری سدی از دلواپسی ساخته و قطره‌قطره انتظار را ذخیره می‌کند.

آنجا که وجودش چون جرعه‌ای آب از تشنه‌ای رفع عطش می‌کند؛ آنگاه که می‌فرماید: اگر شیعیان ما مرا به اندازه قطره‌ای آب می‌خواستند هر لحظه ظهور من نزدیک‌تر می‌شد.

حس می‌کنم نزدیکی آن قدر نزدیک که با آمدن یک نسیم تو را می‌توان احساس کرد و بویید.

پس بیا از پس کوچه‌های انتظار. بیا که شعرهایم بی‌قافیه مانده‌اند.

بیا که با آمدنت گم می‌شود بغض چندین ساله‌ام، در تبسم تو.

بیا که غزل‌هایم مضمون ندارند و مثنوی عشق ناتمام است.